

زنان و روحانیون در نظام هیتلری

ترجمه علیرضا خیرخواه برای راه توده

نازی‌ها عمیقا ضد زن بودند. زن تنها به مثابه مادر احترام داشت. رایش به زاینده نیاز داشت و اس.اس‌ها حق چند همسری داشتند، زیرا هیتلر نمی توانست آنقدر صبر کند که جمعیت رایش به ۲۰۰ میلیون برسد. برای تحقق برنامه فتح جهان، هیتلر نیاز به مردمی خرسند و فرمانبردار داشت که بی شمار سرباز، تکنسین و کادر برای در چمبره گرفتن توده مفلوک در اختیارش بگذارند. زن همچنین "ارامش مرد جنگجو" است و باید بسیار زنانه باشد؛ نه ظاهر مردانه بخود گیرد و نه به کارهای مردانه بپردازد. هیتلر که از روشنفکران هراس داشت و آنان را تحقیر می‌کرد، تحمل زنان "فاضل ماب" برایش سخت تر بود.

"حوا" در این جامعه پدرسالاری، خودکامه و اساسا مردانه جایگاهی اندک داشت و وجودش تنها برپایه مرد معنا داشت. ولی سرنوشت زن در این جامعه همانند سرنوشت توده مردم بود. با وجود خواری و تبعیضی که محکوم به آن بود، هیتلر را می‌پرستید. شمار مادرانی که سربلند بودند يك یا دو فرزندشان برای "هیتلر و میهن" در پهنه نبرد به خاک افتاده است کم نبود.

البته سازمان‌های نازی زنان و مردان را از کودکی در حلقه گرفته بودند. "سازمان دختران" صدها هزار دخترک و نوجوان آلمانی را زیر پوشش خود گرفته بود. این فدراسیون دختران جوانان، آنان را جمع می‌کرد، سرگرمی و تفریحشان را فراهم می‌ساخت، با روحیه نازیسم پرورششان می‌داد و برای بزرگترها هزاران شغل خوب و با درآمد مناسب فراهم می‌کرد. همچون بسیاری دیگر از سازمان‌های نازی این فدراسیون هم توانست خمیر انسانی را آنچنان که خود می‌خواست شکل دهد.

البته هیچ کاری برای بیدار کردن و گستردن روح انتقادی انجام نمی شد. کاملا برعکس! همین که والدین این دختران آنان را با پیشداوری‌های یهودستیزانه و کمونیسم ستیزانه پرورش داده بودند کافی بودند که آنان یهودیان و مارکسیست‌ها را دشمن خونی خود بشمارند و در هیتلر آن امامزاده‌ای را ببینند که ظهور کرده است و بشریت و بیگناهان را نجات خواهد داد.

هیتلر که روانشناس خوبی بود اعلام کرد مجرد خواهد ماند تا با سهولتی بیشتر قلب تسلی ناپذیر پیردختران را بدست آورد. برای مدت طولانی روابط او با "اوا براون" پوشیده ماند. کافیسیت به عکس‌های آن دوران نگاه کرد تا چهره زنانی را دید که با دیدگان نم زده و پرشور به هیتلر سلام می‌دهند. هیتلر در نبرد من حتی معادله زن = مردم را اعلام کرد. به گفته او این هر دو به صاحبی نیاز دارند که آنان را زیر سلطه بگیرد و آنان بتوانند خود را در اختیار او قرار دهند و تسلیمش شوند.

باید افزود که زندگی بسیاری از آلمان‌ها نسبت به سال‌های پایانی جمهوری بهبود یافته بود. زمینه آماده بود که کامیابی‌های شگفت انگیز بیپای که پس از برآمد هیتلر بدست آمده بود به این مرد الهی، به نیوغ پیشوا نسبت داده شود.

همچون دیگر گروه‌ها و مقوله‌های اجتماعی در میان زنان نیز جریان ضعیف پایداری وجود داشت که شهدا و قهرمانان بسیار را در راه مبارزه داد. "اوا ماریا بوخ" کاتولیک و "لیزلوت" هرمان کمونیست تجسمی از این زنان قهرمان بودند.

نهادهای اجتماعی

برای تعیین تناسب دقیق نیروها باید نخست برخی نهادهای اجتماعی را کوتاه بررسی کرد.

کلیسا و رایش سوم

آیا کلیسا يك صدا و با قدرت در برابر نازیسم ایستاد؟ تاییدش آسان نیست. عادلانه تر آن است که به احترام آن دسته از "خدمتگزاران خداوند" ایستاد که به دلایل گوناگون و غالبا در نکاتی خاص با شجاعت در برابر جنایتکاری‌های رژیم نازی ایستادند. برای نمونه از مداخله کاردینال "کنت گالن" در مونستر می‌توان نام برد که قتل بیماران و عقب ماندگان ذهنی را محکوم کرد. گولز مانع از بازداشت وی شد و نوشت "اگر او اعدام شود ما باید در سوگ و ستفالی بنشینیم". شورای پروتستان "کلیسای توبه کاران" بنوبه خود نژادپرستی، کیش خون و خاک را تقبیح کرد و اسقف "واروم" به نابودسازی رنگین پوست‌ها و یهودیان اعتراض کرد. بسیاری از مسیحیان صادق، نمی‌توانستند ریاکاری رهبران نازی را تحمل کنند که متعالی‌ترین واژه‌ها را به کثافت می‌کشیدند و شریف‌ترین احساس‌های انسانی را تباه می‌کردند.

ولی رهبران عالی کاتولیک و پروتستان همواره برخوردی پیگیر و بی نقص در این مسایل نداشتند. در واقع برای آنان نیز دشوار بود که خود را از پیشداوری‌هایی مشابه اندیشه‌های هیتلری‌ها خلاص کنند. آنان در هیتلر مدافع میهن و نظام اجتماعی را می‌دیدند که علیرغم ضعف‌هایش قابل تایید بود. نژادپرستی يك خلق را تباه کرده بود و از جمله مومنان و کشیشان را. برای نمونه برخی باور داشتند که ساختار روانی یهودیان طوری است که موجب می‌شود آنان تحقیرکننده امور مقدس باشند. کاردینال "فورهابر" هر چند حاضر نشد انجیل را قربانی ایدئولوژی نازیسم کند، ولی معتقد بود که یهودیان با نپذیرفتن عیسی مسیح و به صلیب کشیدن او دیگر رسالت الهی خود را از دست داده اند. اصلا عیسی برای تحقیر این مردم بود که در میان آنان چشم به جهان گشود. (لسینگ از سده هیجدهم اندیشه ای مشابه را مطرح کرده بود.) با اینحال "فورهابر" معتقد بود که توبه و تشریف به دین مسیح دارای قدرت نوزایی است و آب مطهر تعمید، گناهان تازه مومنان را پاک خواهد کرد. او به همراه دیگر اسقفان از تازه مسیحیان دفاع می‌کرد و حتی از آنان مراقبت می‌کرد. نزدیکی که میان کلیسا و نازیسم بر سر احترام به مالکیت خصوصی و ضدیت با لیبرالیسم و مارکسیسم وجود داشت نمی‌توانست پایدار باشد چرا که روشن بود کلیسا سرانجام ناگزیر خواهد شد اصول پایه‌ای خود را نیز قربانی کند، همچنان که جریان "مسیحیان آلمان" به رهبری اسقف پروتستان مولر از یهودزدایی کامل مذهب دفاع کرد.

رایش سوم سماجت داشت تا مسیحیت را از قلب مردم ریشه کن کند و در این شرایط کلیسایی که مدام در آزار و پیگرد بود نمی‌توانست دیگر مدافع رایش سوم بماند. نازی‌ها روزبروز سخت تر وجود قدرتی ورای خود را تحمل می‌کردند. آنان حاضر به پذیرش هیچ "رقیبی" نبودند و از ایدئولوژی خود مذهب تازه ای با اسطوره‌ها، پیشوایان، آیین‌ها و مراسم ویژه خود ساخته بودند. پاپ "پی یازدهم" با وجود توافق ژوویه ۱۹۳۳ با نازی‌ها نگرانی خود را از مسیری که رایش سوم می‌پیمود پنهان نمی‌کرد. اما جانشین او "پی دوازدهم" برعکس

مراقب بود که هیچ برخوردی با حکومت جدید پیدا نشود و خواهان هماهنگی مرکزیت کاتولیک با حزب نازی بود.

هیتلر بنوبه خود مدعی بود که نه با مذهب بلکه تنها با "کاتولیسیسم سیاسی" مخالف است. پیشتر هم گفتیم که هیتلر هیچگاه کلیسای مسیحی و رومی را ترک نکرد. با اینحال کلیسا زیر فشار و پیگرد بود. حکومت بدنبال بسیاری از کشیش‌ها و مومنانی بود که خواهان حفظ آیین‌ها و نهادهای دلبسته خود بودند. و این درشرایطی بود که در بالای سلسله مراتب کلیسا ضدیتی با نازیسم وجود نداشت، زیرا فاشیسم دشمن شماره یک سلسله مراتب نبود. نازیسم این شایستگی را داشت که سازش ناپذیر با کمونیسم بی خدا و دشمن نظم مورد خواست مشیت الهی جنگیده بود. به احتمال قوی توضیح رفتار "پی دوازدهم" و اسقف‌های او را دربرابر نازیسم از اینجا می‌توان فهمید. به این باید گرایش به اقتدار و شوونیسم برخی از اسقف‌ها را نیز افزود. از سوی دیگر روحانیانی بودند که جان خود را در مبارزه با دیکتاتوری خونین گذاشتند. کشیشان دیگری نیز بودند که با قربانیان سرکوب و نژادپرستی همدردی و پشتیبانی می‌کردند.

یک ماه پس از شکست تبانی ژنرال‌ها برضد هیتلر، کاردینال فولهایر "آنانی را که جنایت نفرت انگیز ۲۰ ژوئیه تدارک دیدند" محکوم کرد. پیروزی آنان مردم را به هرج و مرج و بلشویسم سوق نمی‌داد؟ رئیس کلیسا اعلام کرد که در ملاقات ۴ نوامبر ۱۹۳۶ به هیتلر ایمان آورده است. "فولهایر" با اشاره به پنجمین فرمان (از ده فرمان) خداوند که شاه‌کشی و رئیس‌کشی را محکوم کرده بود کودتا علیه هیتلر را محکوم کرد، چرا که "همه قدرت‌ها از خداوند است." وی به هیچ روی نپذیرفت حتی بنام مقاومت وجود دارد و از سربازان و کشیشان می‌خواست که سرنوشت جنگ هر چه باشد وفادار و پایدار بمانند!

در میان پروتستان‌ها باید به خودداری شجاعانه کشیشان در دنباله روی از اسقف مولر در "کلیسای مسیحیان آلمان" اشاره کرد. آنان به بازداشت هفتصد تن از کسانی که دیکتاتور را محکوم می‌کردند و حبس آنان در یک اردوگاه کار اجباری در نیمولر اعتراض کردند. با اینحال این موضع شکل یک مبارزه توده‌ای پیگیر را به خود نگرفت. بسیاری از آلمان‌ها همچنان در حسرت ایمان مذهبی زندگی می‌کردند و تصور می‌کردند که در نازیسم ایمان تازه‌ای یافته اند که می‌تواند خلایی را که بر اثر مسیح‌زدایی بوجود آمده بود پر کند.

نازی‌ها هم می‌کوشیدند این توهم را زنده نگاه دارند و **هیتلر خود را همچون فرستاده و برگزیده مشیت الهی معرفی می‌کرد.** "فون کلمپیر" تاریخ‌نگار آلمانی بدرستی می‌گوید "ما باید نازیسم را همچون یکی از نیرومندترین جنبش‌های مخالفت با سکولاریزاسیون در نظر بگیریم؛ سکولاریزاسیون در معنای رهایی‌فزاينده فرد در چارچوب دولت و جامعه از یقین‌های وهم‌آلود، سنت و مذهب." روان‌های وهم‌گرا، روحیات محافظه‌کار در ایدئولوژی نازیسم انتقام سنت و مذهب را از خرد و خردگرایی می‌دیدند و به آن می‌پیوستند.

برخی برای این شبه مذهب نازیسم این امتیاز را می‌شناختند که "آلمانی" است و اسپیر انسانگرایی یهودی - مسیحی نیست که برابری همه انسان‌ها را دربرابر خداوند موعظه می‌کند. نازیسم با مسیحیت مبارزه می‌کرد نه آن‌رو که دیدگاه‌های مسیحیت نابخردانه، روح‌گرایانه و ماورا طبیعی بود بلکه از آنجهت که رقیبی را نمی‌توانست تحمل کند. نازیسم همچنین می‌خواست ایمانی را که بر پایه عشق و برابری قرار داشت با مذهبی دیگر جایگزین کند، مذهبی که ناسیونالیست، انحصار طلب، نخبه‌گرا و بریده از همه پیوندهای یهودانه باشد و آزاد از هر گونه اخلاق بتواند مفاهیم و اقدامات حزب نازی را توجیه کند.